

رساله‌ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امرای زیدیّه (از حوالی سال ۷۳۲)

رسول جعفریان*

مقدمه

مجموعه شماره ۱۰۷۲۷ کتابخانه مجلس حاوی چند رساله از میراث زیدی ایران است. بخشی از آن فارسی و بخشی عربی است و به نظر می‌رسد مربوط به قرن هشتم و پیش از آن باشد. شاهد ما در این باره، تاریخی است که در پایان یکی از رسائل موجود در این مجموعه با تاریخ ۷۳۲ وجود دارد.^۱ اصولاً میراث زیدیّه ایران به دلیل نابودی آنان در قرن دهم هجری چندان گسترده نیست، گرچه برخی از آثار به یمن منتقل شده و در آن جا حفظ شده است.

این میراث، عمدتاً به عربی و گاه به فارسی است. در کنار آن از الفاظ و کلمات گیلکی هم استفاده می‌شده که نمونه‌هایی از آن برجای مانده است. علی‌القاعده کتاب‌های درسی و آثار علمی به عربی نوشته می‌شده اما گاه آثاری هم به فارسی تألیف می‌شده است.

مجموعه پیش گفته یکی از آثار زیدیّه ایران از قرن هشتم هجری است که به لحاظ سبک نگارش به ویژه حاشیه‌نویسی شباهت زیادی به آثار دیگر برجای مانده از این قرن به‌ویژه تفسیر کتاب الله^۲ دارد. در این هر دو متن، حواشی اطراف متن، با خط مستقیم اما بسیار باریک و ظریف، به محلی که حاشیه به آن مربوط است متصل می‌شود.

این مجموعه شامل چند رساله به فارسی و عربی و برخی یادداشت‌هاست که بسا نتوان روی یکی دو مورد آن عنوان

رساله گذاشت. پیش از این، مجموعه یاد شده مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفته است.^۳ اما به هر روی به ترتیب معرفی خواهد شد:

نخست: رساله‌ای است به عربی درباره فلسفه عرفانی نماز. سبک نگارش این رساله به لحاظ محتوا، نه به صورت فقهی و حدیثی، بلکه نوعی تفسیر و تحلیل نماز، به ویژه توجه به جنبه‌های صوری و باطنی آن به طور هم‌زمان است. صفحه اول رساله افتاده و بنابراین عنوانش نامشخص است. از صفحه دوم نیز بخشی از میان رفته است، اما از عبارات برجای مانده، چنین معلوم می‌شود که نویسنده آن را در پاسخ به سؤالی نگاشته است. این رساله ده صفحه است و در هر صفحه چند حاشیه در شرح عبارت متن دارد.

دوم: رساله‌ای اعتقادی است که با حمد و ثنای الهی و درود بر رسول و آل طیبین و طاهرین آغاز شده و در همان نکته اول یادآور می‌شود که:

فاتحه، جمله سعادت‌ها و کیمیای همه کرامت‌ها است که بنده... [یک کلمه سفید شده. شاید: اصول] خود را به دلیل و برهان بداند و از راه جهل و تقلید احتراز تا خود را از خطا و ضلال و زلل نگاه داشته باشد. و سخن راست آنگاه بود که او برهان دارد.

پس از آن به تفصیل در باره اهمیت علم و عقل سخن گفته، آن را به دو دسته «علم دیانات و علم معاملات» تقسیم کرده

* پژوهشگر متون تاریخی و دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۱. این رساله در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس مجلد ۳۳/۱ ص ۲۰۴ - ۲۰۶ معرفی و تنها چهار رساله از آن شناسانده شده و ظاهراً فهرست نویس درنیافته که نسخه زیدی است.

۲. چاپ شده با مقدمه سید محمد عمادی حائری و توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. آقای حسن انصاری در سایت کاتبان در مورخه ۲۷ تیر ۱۳۸۹ اشاره‌ای به آن کرده و رساله اخیر آن را که اساس المقالات فی قمع الجهالات است معرفی کرده است. همین طور آقای محمد کاظم رحمتی باز در وبلاگ خود در سایت کاتبان در یادداشتی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، در این باره نوشته است.



گوید:

علم دیانات، اعتقاد است که اصول دین است و بزرگ‌ترین همه علم‌هاست که به معرفت ذات و صفات خداست.

وی مخالفان را «حشوی تقلیدی» خوانده، کسانی که سخنشان «به خلاف قول پیغمبران است. اگر در دینی بدلیل حاجت نبودی سخن خدا و دعوت انبیاء بی‌فایده بودی». بنابراین در معرفت خداوند «به تقلید قناعت نکرد». وی نمونه آن را گفت‌وگوی آزر و ابراهیم^(ع) می‌داند که همه آن گفت‌وگو، بحث از دلیل و برهان است، چنان که گفت‌وگوی موسی^(ع) و فرعون نیز در قرآن چنین است. این مطالب را مرور می‌کند تا «بدانی که مناظره کردن [در] معرفت حق، حرفت پیغمبران است». سپس مروری بر براهینی کرده که عیسی علیه السلام در مناظره با مخالفانش دارد. آن‌گاه فهرستی از مخالفان توحید را از دهریان و فلاسفه و براهمه و کافران و مباحثان آورده و مطالبی از آن‌ها نقل و نقد می‌کند. سپس باورهای جهودان و ترسایان را در باب توحید آورده است. بعد از آن از توحید سخن از نبوت به میان آورده و از معجزات نبوی به خصوص قرآن برای اثبات آن یاد می‌کند. در ادامه باز از فضیلت علم یاد کرده و این که «مقصود از این خلقت، علم است و معرفت». وی مخالفان اصلی خود را حشویان می‌داند که:

بسیاری طایفه حشویه قومی‌اند که عقل روشن و خاطر قوی و فهم تمام ندارند، به شبهات ضعیف از راه حق می‌روند، و می‌گویند که در معرفت ذات و صفات حق، خوض نرواست. بمذهب حنابله نرواست.

وی در آخرین سطور از این انتقاد جواب می‌دهد که «اگر خصم گوید الفاظ متکلمان بدعت است».

لازم می‌آید که علم لغت و نحو و تصریف و فقه و تفسیر همه بدعت بود، زیرا که درین علوم، لفظ‌ها نه هست که آن الفاظ در عهد و زمان صحابه نبود. جواب از کلمات و شبهات این است و بر سبیل اختصار است.

در پایان این رساله آمده است: «من نسخه خط محمد بن صالح رحمة الله».

این رساله نیز ده صفحه است، جز آن که برخلاف رساله نخست، بسیار ریز و هر صفحه ای مشتمل بر ۳۲ سطر است. رساله یاد شده حاشیه‌ای ندارد.

سوم: نوعی بیانیة انتقادی است که در ادامه، متن کامل و

توضیحاتی درباره آن است. متن مزبور دو صفحه و بالای آن نوشته شده است: «من نسخه خط الفقیه شهر آشوب سدنیکی = سرنیکی» که البته روی کلمه آخر، نقطه‌ای وجود ندارد و حدسی است. گفتنی است که مانند رساله اول، در پایان آن، اشعاری به فارسی، شاید از کاتبی دیگر و بی‌ارتباط با متن رساله آمده است. در این جا یک رباعی با عنوان «المحمد الغزالی» آمده است.

چهارم: متنی در یک صفحه با عنوان «کتب الشیخ ابوعلی بن الحسن بن عبدالله بن سینا [بدون نقطه] الی بعض اصداقائه و حبیبیه» [کذا]. این متن در نصیحت است.

پنجم: رساله ابلیس الی اخوانه من المجبرة و المشبهة فی الشکایة عن المعتزلة و هی ستة عشر بابا؛ که منتشر شده است. این رساله در ۵۶ صفحه نوشته شده و پایان آن برخلاف رسائل قبلی، تاریخ کتابت دارد: «اتفق الفراغ من کتیبته یوم الثلاثاء خاتمة شهر جمادی الاخری الواقع سنة اثنین و ثلاثین و سبعمائة هجرية نبویة». این تنها موردی است که می‌توانیم تاریخ این نسخه را حدس بزنیم یعنی سال ۷۳۲.

دنبال آن آمده است: ذکر محمد بن اسید الیمنی أن امیر المؤمنین عبدالله بن حمزه حین بعثه الی جیلان لأداء الرسالة خرجت من تلابة و هو حصن فی بلاد شرط من بلاد الیمن، وصلت الی شرجه بلد بالیمن، و من شرجه الی لولوة و هی اسکندریة، و منها الی أنطاکیة، و منها الی ملطیة، و منها الی سیواس من بلاد الروم، و منها الی گنجه، و منها الی باکویة، و منها الی جیلان اجلها الله و ادم لولیهما و ... فی الوعظ. در ادامه ابیات چندی آمده است. طبیعی است که این نقل در باره ارتباط یمن و شمال ایران مهم و اطلاعاتی هم که درباره راه آمده جالب است.

ششم: متنی است در دو صفحه و نیم با عنوان «حکم و اخبار» به عربی شامل کلمات قصار کسانی مانند: حسن بصری، احمد بن حرب، اسود بن یزید و بسیاری دیگر است. محتوای آن‌ها نصایح و پرهیز از دنیا و سخنان حکیمانه و برخی احادیث است.

هفتم: رساله در شرح حدیث نبوی «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» در دو نیم صفحه که جمعا یک صفحه است. این رساله بر پایه عدد حروف هر آیه از فاتحه نوشته شده است و به ترتیب آن‌ها را جمع زده و با این اعداد مطالبی ارائه شده است:



اهدنا الصراط المستقیم نوزده حرف است، نوزده بر شصت و یک نهی، هشتاد باشد. چون این هشتاد حرف بر زبان برانی، ملک تعالی هشتاد ساله عبادت در دیوان بفرماید نبشتن.

هشتم: متفرقات شامل خبر مناظره یحیی بن عبدالله با نصرانی و... روایت تاریخی است درباره آن که وقتی هارون یحیی بن عبدالله برادر نفس زکیه را دستگیر کرد به یک نصرانی دستور داد تا با او مناظره کند. این حکایت در هشت سطر است و ذیل آن در سه صفحه اشعاری به عربی آمده است. در ادامه، یک خبر و حدیث و شعری منسوب به امیرمؤمنان (ع).

نهم: اساس المقالات فی قمع الجهالات. رساله‌ای است در فرق که با بحث از فرقه مرجئه آغاز می‌شود. این رساله شامل ۴۵ صفحه بوده و آخر آن ناقص است. این رساله مانند رساله‌ها و کتاب‌های فرق و مذاهب نیست، و محور هر فصل، مسائل مهم مانند جبر و نظر و تجسیم و رؤیت و مانند این‌هاست. آقای حسن انصاری همین نسخه را در یادداشتی تیر ماه ۱۳۸۹ در وبلاگ خود در سایت کاتبان معرفی کرده و مؤلف احتمالی آن را هم معرفی کرده است.

درباره این رساله

رساله کوتاهی که خواهد آمد، تقریباً به مانند یک بیانیه انتقادی از اوضاع اخلاقی و دینی گیلان تحت سیطره امامان زیدی است. در این رساله نام شخص خاصی به میان نیامده، اما روی رواج فساد، متروک شدن نهی از منکر و بی‌توجهی صاحبان عمامه از امیران زیدی تأکید شده است.

این رساله که ادیبانه نوشته شده و حاوی کلمات و ترکیبات تازه‌ای در حوزه ادب فارسی است و خود نشانگر اعتبار و اهمیت آن در گیلان، بر مبنای باوری که زیدی به مانند معتزله روی امر به معروف و نهی از منکر دارند، ابتدا از اهمیت این اصل سخن گفته است.

سپس بر این نکته تأکید دارد که این مهم می‌بایست توسط امیران زیدی و سادات گیلان باشد که به قول نویسنده آنان خود گرفتار انواع دنیاگرایی‌ها و دنیاطلبی‌ها شده‌اند.

این بخش از بیانیه، که بخش میانی آن است، هم در نهایت زیبایی نگاشته شده و هم حاوی طعنه‌های جالب و

جدید است. از نظر وی، این سادات هستند که باید مهم نهی از منکر را عملی کنند، ساداتی که «خاندان کرم و فتوت و میراث‌داران نور نبوت و خداوندان شمشیر حق و یزک‌داران دین مطلق‌اند».

اما افراد یادشده که «گوشه عمامه ایشان چتر فضل و براعت است» اکنون در «حرص دراهم» گرفتار آمده و در فکر «مثاقیل و ازواج ازدواج و طلب طوق و تاج و بردت لحاف و دواج» هستند و «دایم حکایت جلیاب و جبه و انجمن و قضیب می‌گویند، و قیمت دراعه و دستار و نرخ غلام و پرستار می‌جویند». آنچه برای آن‌ها مهم است «جامه معلم» و «قباء مطرز» است و مرتب «راه طراز و شیراز و مسافت یمن و حجاز می‌پرسند». به نظر وی گروه یادشده در فکر «تکثیر چشم و اتباع و رفع دسته و بقاع» که آن «را شرف و بزرگی می‌خوانند» بوده و «همگی همت خود را در جمع اموال که موجب وزر و وبال است، مصروف می‌دارند». برای آن‌ها چیزی که مهم است «تحصیل سود و سلف و ارباب مضغف و کیفیت مقدار و صفت و کمیت رزمه [بقچه رخت] و سلف [جامه‌دان]» و «ادوات مراکب از زیور زرین و زینت زین و مرکب بلند و قبا و کش‌بند و قصب و سربند و بُرد بیگ‌آنه^۴ و کفش خواجگانه و دستارچه عجب و قباچه بلعجب و خانه منقش و مرقد مرقش و بساط رنگین و دواج سنگین و جفت خوب و ضجیعه مرغوب و معیشت خوش و زیوش دل‌کش» است. در چنین حالی است که آنان «هیچ‌گونه با کار دین و تقویت شرع متین نپردازند و کلفت و مشقت او را به روح و راحت این جهان بدادند».

این ادبیات انتقادی ممکن است از دید یک نویسنده با افکار ویژه باشد، اما در نبود اسناد و مدارک از اوضاع زیدیة شمال ایران، می‌تواند یک سند مهم به شمار آید.

متن بیانیه انتقادی

چون در خلوت خانه مناجات خود شمع اندیشه را بیفروختم، و بضاعت وسوس شیطانی را به سرمایه معرفت زبانی بفروختم، و حجره خاطر را از قماش تشویش پیرداختم و خالص‌وار و حقیقت‌وار بشناختم که بار جزاء کرده و گفته، بر وفق معانی «و وَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» [آل عمران: ۲۵] بیاید چشید و معاد و بلاد و مناص و فریاد از روز بزرگ، آن وقت که

۴. بیگ آنه. یعنی بُردی که بیگ می‌پوشد، برد شاهانه.



گردن کشان گیتی مترقباً و ناظراً «و وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» [کهف: ۴۹] بر ناموس مذلت استاده باشند و پیشانی تقرب بر خاک انتظار رحمت رب العالمین نهاده، جز اعمال صالح و گزیده و کردار نیک و پسندیده «و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» [اسراء: ۹] «لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» [نور: ۳۸] من الخیر و الطاعات نباشد و این به مراعات و مراقبت حدود شرائع اسلام و فرق داشت حلال و حرام و شروط وی هر یکی علی وجه الکمال و التمام پدید آید.

و شریف اعمال و بهترین افعال که مایه دین و پایه شرع متین بود، امر به معروف و نهی منکر است که وقت حیرت و حاجت دست گیر جواز صراط و رفیق راه نجات است. خطاب ربّانی و کتاب سبحانی در محکم آیت قرآن و سورت آل عمران اثر خیریت بر فرق امت خیر بریت بدین معنی نهاده است، آن جا کی می فرماید، و چهره خیال جزاء او در آب گینه بهشت می نماید کی «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [آل عمران: ۱۱۰] خطاب مضمون این معانی بر همگان کی مکلف اند بر حسب طاقت و امکان، لازم و متوجه است، و قدم گاه آنان که در تمشیت این کار و تنفیذ این پیکار اقدام نمایند بر درجه نجات مزید و مترجح.

بزرگان اسلاف و میراث داران آل عبدمناف که حافظان حرم دین و نگه داران حوزه یقین بوده اند، همیشه بدین اندیشه گوش خود را به آواز...^۵ با شریعت و مبطل طبیعت «لیس لعین تری الله یعضی فتطرف حتی تغیر» ملتفت می داشتند. و شمه ای از این آواز هم به تکاسل و تغافل فرو نگذاشته و مہر محبت و منافع دنیوی در مرغزار سینہ هوس خود نگاشته، فلاجرم:

ففى الدنيا و ان کرمو و طابوا / و فى العقبى اصابوا ما اصابوا
فنحن نصول اخرجت عن قراہم/ فأنى یعلو عن النصول قراہ^۶

چون به قدم جست و جوی در کوی این ملتمس بشتافتیم، و حال را بدین مثال یافتیم گفتیم که چه گوایم و این معنی از کی پوایم. کجا اند آنان که غم دین و شریعت خوردند و عمر خود را در لباس پلاس به سر بردند؟

بر موجب این معانی دست تفکر در دامن خود زدیم، و این خطاب و حکایت بر سیل عتاب و شکایت اهل گیلان از علما و سادات و اکابر که اهل سیاست و سیادت اند و احکام اوامر و نواهی بر ایشان منوط است، جهت آن که خاندان کرم و فتوت و میراث داران نور نبوت و خداوندان شمشیر حق و یزک داران دین مطلق اند.

این هر دو طایفه و جماعت که گوشه عمّامه ایشان چتر فضل و براعت است، آنان که خود را در همه دور[ان] از فرط مشاعیل و حرص دراهم و مثاقیل و ازدواج ازواج و طلب طوق و تاج و بردت لحاف و دواج^۸ در مسائل سؤال و جواب و تمییز میان خطا و صواب نتوانند کرد، وقت^۹ وضوء و نماز را که مبدأ محاسبه سر جریده نامه قیامت اند، به آخر نتوانند گزاردن و دایم حکایت جلباب و جبه و انجمن و قضیب می گویند، و قیمت درّاعه و دستار و نرخ غلام و پرستار می جویند، و از بهر جامه معلم [نقش دار و مخطط] و قباء مطرز و ملحم^{۱۰} از میر دقفه و قافله و ارباب مطیه و راحله، راه طراز و شیراز و مسافت یمن و حجاز می پرسند، و سیاست و ریاست را از فرط جلادت و کیاست می دانند، و تکثیر چشم و اتباع و رفع دسته و بقاع را شرف و بزرگی می خوانند، و همگی همت خود را در جمع اموال که موجب وزر و وبال است، مصروف می دارند. از تحصیل سود و سلف و ارباح مضعّف و کیفیت مقدار و صفت و کمیت رزمه^{۱۱} و سلف^{۱۲} و جستن مطالب و مراعب و ادوات مراکب از زیور زرین و زینت زین و مرکب بلند و قبا و کش بند و قصب و سربند و بُرد بیگانه^{۱۳} و کفش خواجگانه و دستارچه عجب و

۵. جای یک کلمه در اصل سفید است.

۶. حدیثی با این مضمون از قاضی عبدالجبار نقل شده که گفته است: لیس لعین تری الله یعضی فتطرف حتی تغیر او تنتقل. این روایت درباره نهی از منکر است که برای معتزله و زیدیه اهمیت زیادی دارد. در امالی طوسی (ص ۵۵) هم به این ترتیب آمده است: لا یجل لعین مؤمنه تری الله یعضی فتطرف حتی تغیر. برای هیچ چشمی روا نیست که ببیند خدا معصیت می شود، چشمش را ببندد، مگر آن که آن را تغییر دهد.

۷. این شعر را به این شکل نیافتیم اما به صورتی دیگر در [خریده القصر، ج ۸ ص ۱۱۹] آمده است:

و آبائی و ان کرمو و طابوا / و فى الدنيا اصابوا ما اصابوا / فلست بمتّم فخرا الیهم / فانی نصلهم و هم قراہ

۸. به معنای لحاف و رختخواب. [لحاف پوشیده. رختخواب]

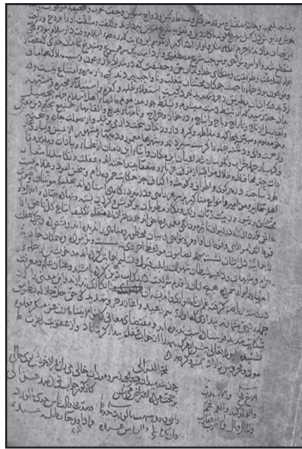
۹. کلمه «وقت» در حاشیه آمده و ظاهراً باید مربوط به این جا باشد.

۱۱. بقیه رخت. ۱۲. جامه دان.

۱۰. نوعی جامه.

۱۳. بیگ آنه. یعنی بردی که بیگ می پوشد، برد شاهانه.





ملوک و قادات، چتر محافظه و ظلال مراقبه از فرقه غرباء و ضعفا بینداخته‌اند، و غفلت و تکاسل را شعار خود ساخته، در هر کوی و اطراف، و گوشه و اکناف، جز حکایت خمر و مدام و سخن امرد و غلام نیست. اهل تعابیر و مزامیر و انواع مناکیب بر سر هر راهی و در هر درگاهی استاده‌اند به حلیه مؤثنان و صورت مختّان و زیور و زینت زنان، رنگ و نگار مطربان بر گوش و گردن بسته و نهاده، جهال و اخمال و اوحاش و اردال که در لیوان تأثیر مردانگی مغمور و ماحق‌اند، چون خران بی‌مثقله تکلیف اتباع کل ناعق. از فرط آنک امر الهی و فرمان اوامر^{۱۸} و نواهی و بیان محظور و مناهی را ندیده‌اند و نشنوده، و چرک غفلت را بر آینه دل ایشان نشسته بود به صابون مواعظ اخروی نه شسته و نرُبوده، و همگان، جاذبه حرام و شبهات و داعیه شیطان شهوات را به لب قبول و تسلیم اجابت کرده‌اند، و خویشتن از جمله اخیار و ابرار شمرده، هیچ آنان را قدم شریعت در رکاب دین کرده باشند، و عنان علم و معرفت در دست ریاضت گرفته، غم آن ناهمواری و اندیشه آن نابکاری ندارند و این معنی را از جمله دینی نشمارند؛ پنداری که آواز بیم [و] وعید و آغاز زجر و تهدید کی حق جل جلاله به طریق شکایت شدید فرستاده است، ندیده‌اند، و مقتضای معانی «کأنوا لا یتنهونَ عَنْ مُنْكَرِ فَعْلُوهُ» [مائده: ۷۹] نشنیده.

ایزد تعالی پیش از مرگ همه را از خواب غفلت بیدار گرداناد و از عقوبت آخرت مامون و محروس داراد. بمنّه و کرمه

قبایچه بلعجب و خانه منقش و مرقد مرقس^{۱۴} و بساط رنگین و دواج^{۱۵} سنگین و جفت خوب و ضجیعه مرغوب و معیشت خوش و زیوش دل کش، به هیچ گونه با کار دین و تقویت شرع متین نپردازند و کلفت و مشقت او را به روح و راحت این جهان بدادند.

لاجرم انکار منکر و آواز الله اکبر از موسم این ولایت که روضه اسلام و قبه دار سلام بود به کلی منقطع شد، و اوامر و نواهی [کی] بر موجب شرع مصطفوی وارد است، یک سر ممنوع و مندفع تا بدان حدی که عصاء جمله اهل ملت و طریقت، و متکای خداوندان حق و حقیقت که در شدائد یار و عون و سبب هلاک هامان و فرعون بود، جمله را جهت چوگان مختّان به تغلب و ناواجب بیردند. کسی را زهره امتناع نیست و در رد بدعه ایشان به طریق زجر و تهدید خود کیست؟ استعلاء ظلمه و کفره و استیلاء مجبره و مشبهه، بدان حد رسید که از تبسّط دست میشوم و تسلط جور مذموم، مال‌هائ اهل اسلام جمله به تحصیل و تفصیل از تاج و تاراج و باج و انباج و درخواز^{۱۶} و خراج، و نام‌هائ بدیع و القاب‌هائ شنیع، به حکم دین معین و حق معلوم و مبین، به محاکمه و ملاطمه^{۱۷} و گیرودار و زندان سخت‌دار می‌برند، و از صولت جانی و شحنه و زحمت والی و دشنه، جمله را گرسنه سپردند، و شهرها معمور و ده‌هائ مشهور از یمین و یسار و بحار و کهسار جمله خراب و نگونسار شد.

اعیان این مکان و ابناء این زمان از علماء و سادات و

۱۶. تزئیناتی با چوب و پارچه شبیه طاق نصرت.

۱۵. لحاف.

۱۸. در اصل: اوامر!

۱۴. آراسته.

۱۷. کسی را با طیانچه زدن.

